درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

**جلسه82 – 22/ 12/ 1396 / شبهه غیر محصوره / قاعده احتیاط**

خلاصه :

روایتی از ابو الجارود نقل شده که می تواند مؤید یا دلیل بر عقلایی بودن عدم وجوب احتیاط در شبهات غیر محصوره باشد. در جلسات گذشته درباره توثیق ابو الجارود سخن گفتیم. مرحوم آقای خویی[[1]](#footnote-1) چهار روایت را از رجال کشی در تضعیف ابوالجارود نقل کرده و سه روایت از آنها را مثبت عدم وثاقت ابو الجارود نمی داند. ایشان تنها روایت سوم را دالّ بر تضعیف ابوالجارود دانسته اما این روایت را از نظر سندی ضعیف می‌‌داند. در سند این روایت، کشی از علی بن محمد از محمد بن احمد روایتی را نقل کرده که مرحوم آقای خویی علی بن محمد را ابن فیروزانی دانسته که توثیق نشده و محمد بن احمد را محمد بن احمد بن الولید مجهول تطبیق داده است.

همانگونه که در جلسات گذشته بیان شد، استظهار مرحوم آقای خویی در تعیین علی بن محمد صحیح بوده و قرینه خاصی نیز بر توثیق علی بن محمد بن فیروزان وجود ندارد. اما استظهار ایشان در تطبیق محمد بن احمد بر محمد بن احمد بن الولید صحیح نیست و مراد از محمد بن احمد، محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری است که در وثاقت او بحثی نیست. مرحوم خویی دیگر راوی سند که الحسین بن محمد بن عمران است را نیز مهمل دانسته و درباره سایر افراد سند سخنی نگفته است.

در این جلسه اشاره ای به سایر افراد واقع در سند نموده و بحث در توثیق و تضعیف ابو الجارود را جمع بندی می کنیم.

**سند روایت ذامّه ابو الجارود**

کشی در ترجمه زیاد بن المنذر ابو الجارود چهار روایت را نقل کرده که سومین آنها این روایت است:

«**علی بن محمد قال حدثنی محمد بن أحمد عن العباس بن معروف عن أبی القاسم الکوفی عن الحسین بن محمد بن عمران عن زرعة عن سماعة عن أبی بصیر قال ذکر أبو عبد الله7 کثیر النواء و سالم بن أبی حفصة و أبا الجارود فقال کذابون مکذبون کفار علیهم لعنة الله قال قلت جعلت فداک کذابون قد عرفتهم فما معنی مکذبون؟ قال کذابون یأتونا فیخبرونا أنهم یصدقونا و لیسوا کذلک و یسمعون حدیثنا فیکذبون به**».[[2]](#footnote-2)

در سند این روایت هشت راوی واقع شده است: علی بن محمد (بن فیروزان)، محمد بن احمد (بن یحیی بن عمران الاشعری)، العباس بن معروف، ابی القاسم الکوفی، الحسین بن محمد بن عمران، زرعه (بن محمد)، سماعه (بن مهران) و ابی بصیر. مرحوم آقای خویی تنها سه راوی (علی بن محمد، محمد بن احمد و الحسین بن محمد بن عمران) را مورد بررسی قرار داده و چون در نظر ایشان به روشنی آنها قابل توثیق نیستند، نیازی به شناسایی سایر راویان احساس نکرده است.

**ابو القاسم الکوفی**

یکی از روات واقع در این سند، ابو القاسم الکوفی است. مرحوم مصطفوی در فهرست رجال کشی بیان می کند: **یمکن ان یکون علی بن احمد الکوفی** و سپس همین روایت مورد بحث را آدرس می دهد: **یروی عن الحسین بن احمد بن عمران رقم 416 عنه العباس بن معروف.**

علی بن احمد الکوفی در فهرست شیخ طوسی این گونه ترجمه شده است: **یکنی أبا القاسم کان إمامیا مستقیم الطریقة و صنف کتبا کثیرة سدیدة منها: کتاب الأوصیاء و کتاب فی الفقه علی ترتیب کتاب المزنی. ثم خلط**

**و أظهر مذهب المخمسة و صنف کتبا فی الغلو و التخلیط و له مقالة تنسب إلیه**.[[3]](#footnote-3) در مذهب مخمسه برای پنج تن مقاماتی را قائل هستند که در فرق الشیعه نوبختی و المقالات و الفرق اشعری

 درباره آن سخن گفته شده است. ابن غضائری نیز درباره علی بن احمد الکوفی می نویسد: **المدعی العلویة. کذاب غال صاحب بدعة و مقالة. رأیت له کتبا کثیرة لا یلتفت إلیه**.[[4]](#footnote-4) این که مرحوم مصطفوی با تعبیر **یمکن ان یکون علی بن احمد الکوفی**، بیان کرده شاید به علت مراجعه تنها به فهرست شیخ و رجال ابن غضائری باشد که طبقه راوی را مشخص نکرده است. اما با مراجعه به رجال نجاشی، مشاهده می شود ایشان به تفصیل او را ترجمه کرده و سال وفات او را نیز بیان کرده است. نجاشی می نویسد: **علی بن أحمد أبو القاسم الکوفی رجل من أهل الکوفة کان یقول: إنه من آل أبی طالب و غلا فی آخر أمره و فسد مذهبه و صنف کتبا کثیرة أکثرها علی الفساد .... توفی فی جمادی الأولی سنة اثنتین و خمسین و ثلاثمائة**[[5]](#footnote-5) با توجه به سال وفات علی بن احمد الکوفی (352) ابی القاسم الکوفی واقع در سند نمی تواند او باشد؛ زیرا کشی در این سند با سه واسطه از او روایت کرده در حالی که علی بن احمد الکوفی در کشی متأخر است.

پس برای شناخت عنوان مشترک ابتدا باید محتملات را پیدا کرد و دید آیا از نظر طبقه با راوی مورد نظر قابل تطبیق است؟ همانگونه که بیان شد، ابی القاسم الکوفی با علی بن احمد الکوفی که در رجال نجاشی، فهرست شیخ و رجال ابن غضائری ترجمه شده هر چند از نظر کنیه (ابو القاسم) تطبیق دارد اما از نظر طبقه با هم سازگار نیستند.

راوی دیگری که کنیه او ابو القاسم بوده و کوفی نیز می باشد، الحسن بن محمد بن الحسن السکونی الکوفی یکنی ابا القاسم است اما این راوی نیز از نظر طبقه با ابی القاسم الکوفی سند مورد بحث تطبیق نمی شود زیرا این راوی به تصریح شیخ در رجال،[[6]](#footnote-6) تلعکبری در سال 344 از او روایت سماع کرده است که این سال متأخر از طبقه ابی القاسم الکوفی است.

علی بن الحسن بن القاسم القشیری الخزاز الکوفی نیز هر چند مکنی به ابو القاسم است اما با توجه به این که تلعکبری در سال 329 از او روایت سماع کرده،[[7]](#footnote-7) با ابی القاسم کوفی سند مورد بحث، تطبیق نمی‌‌شود. هر چند این راوی نسبت به دو راوی قبل، قدیمی تر است اما باز کشی نمی‌‌تواند با سه واسطه از او روایت داشته باشد. در ثانی در سند مورد بحث العباس بن معروف از ابی القاسم الکوفی روایت کرده در حالی که عباس بن معروف شاگرد ابن ابی عمیری است که در سال 217 فوت کرده[[8]](#footnote-8) و نهایت احتمالی که در زمان وفات مشایخ او وجود دارد سال 250 است در حالی که علی بن الحسن بن القاسم القشیری در سال 329 زنده بوده است. عباس بن معروف تقریبا هم طبقه با احمد بن محمد بن عیسی است و به هیچ وجه طبقه او با نقل روایت از علی بن الحسن بن القاسم القشیری همخوانی ندارد.

راوی دیگری که مکنی به ابو القاسم بوده و کوفی است، سعید بن احمد بن موسی است.[[9]](#footnote-9) اما او نیز از مشایخ تلعکبری و ابو المقضل الشیبانی بوده و با روایت عباس بن معروف از او و روایت کشی با سه واسطه از او همخوانی ندارد.

این راویان هر چند کوفی بوده و مکنی به ابو القاسم هستند اما به علت تأخر طبقه با ابی القاسم الکوفی سند مورد بحث همخوانی ندارند. برخی دیگر از راویان نیز مکنی به ابو القاسم بوده و کوفی هستند اما به علت تقدم طبقه با

راوی مورد بحث سازگار نیستند. مانند معاویه بن عمار و معاویه بن وهب. در مشیخه فقیه وارد شده: **أبی القاسم معاویة بن وهب البجلیّ الکوفی**‏[[10]](#footnote-10) و وارد شده: **معاویة بن عمّار الدّهنیّ الغنویّ الکوفیّ مولی بجیلة و یکنّی أبا القاسم‏**[[11]](#footnote-11) پس باید این موارد را از محتملات خارج کرد. به نظر می رسد بهترین کار در تمییز مشترکات، جستجوی اسناد مشابه باشد نه آنکه تمام راویانی که از نظر نام، لقب، کنیه و سایر خصوصیات با راوی مورد بحث امکان اتحاد دارند را لیست کرده، سپس تک تک این راویان را خارج کنیم.

برای جستجوی اسناد مشابه با توجه به این که امکان دارد، کنیه به صورت ابو القاسم، ابا القاسم و ابی القاسم بوده و امکان دارد الکفی پس از کنیه آمده یا پیش از آن (محمد الکوفی ابو القاسم) آمده باشد، جستجو با این عملگرهای برنامه جامع الاحادیث صورت گرفت: ( (ابو یا[[12]](#footnote-12) ابی یا ابا) القاسم) & الکوفی. 744 مورد پاسخ داد که تمام این موارد مشاهده شد بدین صورت که مثلا کافی چاپ اسلامیه مشاهده شده و دیگر موارد کافی چاپ دار الحدیث نگاه نشد. یا متن ثواب الاعمال دیده شد ولی چاپ دیگری که همراه ترجمه است، مشاهده نشد و همچنین بحار الانوار، وسائل الشیعه و جامع الاحادیث که کتب متأخر بوده و روایات آنها در منابع دیگر موجود است، مشاهده نشد. در مجموع کمتر از یک سوم 744 مورد نگاه شد. هر چند این روش نتایجی را تحصیل کرد اما شیوه آسان‌‌تر در شناخت ابی القاسم الکوفی این است که بدین نحو از عملگرهای جستجو استفاده شود: العباس بن معروف القاسم & الکوفی.

استفاده از روش دوم هر چند آسان‌‌تر است و سریع‌‌تر می توان ابی القاسم الکوفی در سند مورد بحث را شناسایی کرد اما استفاده از روش اول مزایای ویژه خود را دارد و باعث می شود کلیت ابی القاسم الکوفی و تطبیق آن در اسناد بر راویان بیشتر روشن گردد.

با مشاهده حدود 200 مورد از روش جستجوی اول، به موارد متعددی بدین نحو برخورد شد: ابو القاسم عبد الرحمن بن حماد الکوفی. در این موارد تنها در یکی از اسناد که با شیوه جستجوی دوم نیز یافت شد، عباس بن معروف با تصریح به ابو القاسم عبد الرحمن بن حماد الکوفی از این راوی روایت نقل کرده است. در الاختصاص آمده است: **وَ عَنْهُ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ أَبِی الْقَاسِمِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَّادٍ الْکُوفِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِی خَالِدٍ قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ7 إِلَی مَکَّةَ فَلَمَّا دَخَلْنَا الْأَبْوَاءَ کَانَ عَلَی رَاحِلَتِهِ....**[[13]](#footnote-13) البته این سند غرابتی دارد که در آن، ابی القاسم الکوفی با یک واسطه از امام سجاد7 روایت کرده است. به همین دلیل باید دید آیا شبیه به این متن حدیث در کتاب دیگری وارد شده یا نه؟ با جستجو در کتب حدیث به متنی شبیه به متن مورد نظر که از نظر سند نیز شباهت هایی به سند مذکور دارد در بصائر الدرجات برخورد شد. در بصائر الدرجات وارد شده: **حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَیْنِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ أَبِی الْقَاسِمِ الْکُوفِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ رَجُلٍ قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ7 إِلَی مَکَّةَ فَلَمَّا رَحَلْنَا عَنِ الْأَبْوَاءِ کَانَ عَلَی رَاحِلَتِه‏...**[[14]](#footnote-14)

سند بصائر از یک سو با سند مورد بحث، شباهت های زیادی دارد و از سویی دیگر، با ضمیمه به سند اختصاص، ابی القاسم الکوفی در آن تفسیر می‌‌شود. در سند روایت ذامّه ابو الجارود وارد شده: **علی بن محمد قال حدثنی محمد بن أحمد عن العباس بن معروف عن أبی القاسم الکوفی عن الحسین بن محمد بن عمران عن زرعة عن سماعة عن أبی بصیر قال ذکر أبو عبد الله7...**[[15]](#footnote-15) اصلی ترین تفاوت بین این دو سند، مروی عنه ابی القاسم الکوفی است که در سند مورد بحث، الحسین بن محمد بن عمران بوده و در سند بصائر، محمد بن الحسن بن محمد بن عمران است. هر چند محمد بن الحسن بن محمد بن عمران وارد در بصائر غریب بوده و باید عنوان صحیح را بازیابی کرد اما ضمیمه دو سند بصائر و اختصاص در شناسایی ابی القاسم الکوفی بسیار مؤثر است.

نکته دیگری که مؤید تطبیق ابی القاسم الکوفی بر ابی القاسم عبد الرحمن بن حماد الکوفی است، این است که یکی از مشایخ احمد بن ابی عبد الله البرقی[[16]](#footnote-16) و موسی بن الحسن[[17]](#footnote-17) که هم طبقه با عباس بن معروف هستند، همین عبد الرحمن بن حماد الکوفی است که با نام ابی القاسم الکوفی در اسناد از او روایت کرده اند.

ابو القاسم عبد الرحمن بن حماد الکوفی در رجال نجاشی ترجمه شده و صاحب دار احمد بن ابی عبد الله برقی شمرده شده و به ضعف و غلو رمی شده است.[[18]](#footnote-18) البته در رجال نجاشی به اشتباه عبد الرحمن بن ابی حماد ابو القاسم الکوفی ترجمه شده که ابی پیش از حماد زائد است. احتمال دارد به علت شهرت او به کنیه (ابی القاسم) به اشتباه پیش از نام پدرش ابی اضافه شده باشد. از نظر توثیق نیز قرینه خاصی برای توثیق عبد الرحمن بن حماد الکوفی وجود ندارد و اکثار روایت احمد بن محمد بن خالد برقی از او نمی توان سبب توثیق او باشد زیرا اولا تعداد روایات برقی از او زیاد نبوده و ثانیا برقی از کسانی است که در شرح حال او گفته شده: یروی عن الضعفا[[19]](#footnote-19) و به همین دلیل اکثار او از راوی، سبب حکم به وثاقت مروی عنه نیست.

باید دقت داشت: در تمام موارد نمی توان با این روش به نتیحه رسید. زیرا امکان دارد در اسناد نام راوی با خصوصیات کامل مثلا ابی القاسم عبد الرحمن بن حماد الکوفی وجود نداشته باشد. که در این نوع موارد باید با ضمیمه کردن اطلاعات موجود در کتب رجال که فی نفسه اطلاعات ناقصی است، به نتیجه رسید. مثلا با مراجعه به معجم رجال الحدیث یا جامع الرواه، سر نخ به دست آورده و با این سر نخ بحث را ادامه می دهیم. پس کتب رجالی متأخر گذرگاه‌‌های خوبی هستند اما توقف گاه‌‌های خوبی نیستند. البته در تمام موارد پژوهش نیز قاعده همین گونه است که کتب متأخر گذرگاه بوده و سر نخ به پژوهشگر می دهد اما اصل پژوهش در منابع اولیه می باشد و منابع دیگر وسیله رسیدن به این منابع دست اول هستند.

مثلا در بحث ابو الجارود، مرحوم مامقانی به کلام مجمع البحرین رجوع کرده که ابو الجارود خراسانی بوده و بر همین سخن اکتفا کرده است. اما این شیوه صحیح نبوده و باید با رجوع به کتاب مجمع البحرین که ارزش اسناد رجالی ندارد، در منابع دست اول جستجو کرد که آیا ابو الجارود خراسانی است یا نه؟

پس پژوهش باید در منابع دست اول بوده و آدرس‌‌دهی‌‌ها نیز باید به همین منابع دست اول باشد. در برخی از کتب به مبانی تکمله المنهاج مرحوم آقای خویی در کنار معتبر محقق آدرس داده شده که روشن است این دو کتاب در عرض هم نیستند. اگر سخن در فتوای مرحوم آقای خویی است باید با مبانی آدرس داده شده و آدرس به معتبر بیجاست و اگر سخن در فتاوای اصحاب است باید به معتبر آدرس داده شده و آدرس به مبانی نابجاست.

یکی از کارهای مفیدی که می توان در رجال انجام داد و اطلاعات آن در لابلای کتب رجالی حتی در معجم رجال وجود دارد، این است که طبقات راویان و تاریخ وفات آنها یا آخرین سالی که از او یاد شده را به دست آورد که این اطلاعات، بسیار مفید است. بنده در رساله ای که مشایخ موسی بن القاسم را کار می کردم، آخرین تاریخی که از علی بن ابراهیم القمی وجود دارد، 307 بوده[[20]](#footnote-20) و رد پای عبد الله بن جعفر الحمیری در سال 298 است. حاج آقای والد که خدا عمر طولانی به ایشان بدهد، بسیار خوش حافظه بوده و به خوبی تاریخ وفات ها و آخرین تاریخی که از فلانی وجود دارد را می داند که مناسب است این اطلاعات به صورت مدوّن جمع آوری شود. هر چند در قسمت طبقه راوی نرم افزار درایه النور ذیل شناسنامه راوی سعی شده این اطلاعات بیان گردد، اما این قسمت نیز ناقص بوده و نیازمند تکمیل است.

**الحسین محمد بن عمران**

نفر بعدی در سند روایت ذامّه ابو الجارود، الحسین بن محمد بن عمران است که در برخی از موارد، الحسن بن محمد بن عمران وارد شده است. همانگونه که مرحوم آقای خویی[[21]](#footnote-21) بیان کرده: الحسین یا الحسن بن محمد بن عمران که مروی عنه عبد الرحمن بن حماد الکوفی است، فرد شناخته شده ای نیست.

**جمع بندی بحث در ابو الجارود**

همانگونه که بیان شد از مجموع قرائنی که در کلام مرحوم آقای خویی بر وثاقت ابو الجارود اقامه شده، می توان این قرائن را پذیرفت: اکثار اجلا، روایت در رساله عددیه شیخ مفید. یکی دیگر از قرائنی که می توان بر وثاقت ابو الجارود اقامه کرد، کلام عامه است. عامه مانند یحیی بن معین تنها به علت مذهب و نقل مناقب اهل بیت: و مثالب خلفا او را تضعیف کرده و وجه ضعف دیگری را برای او بیان نکرده اند. اگر راوی از نظر مذهب با اهل سنت مخالف باشد، به شدت او را تضعیف می کنند اما درباره ابو الجارود تنها مشکل عقیده و مذهب و امور مرتبط با آن را در تضعیف او بیان کرده اند که همین قوی ترین قرینه بر نبود نکته ضعفی در او غیر از مذهب است. البته قرائن دیگری نیز وجود دارد که در آینده درباره آن سخن خواهیم گفت.

هیچ یک از امارات تضعیف ابو الجارود نیز به نظر ما موجب تضعیف او نیست. حتی روایتی را که مرحوم آقای خویی از نظر متنی پذیرفته و تنها از نظر سندی اشکال کرده بودند نیز به نظر ما از نظر سندی و متنی تام نیست.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

محققین گرامی می‌توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال‌های ذیل پیگیری نمایند.

(فقه) https://telegram.me/mjshobeiri

(اصول الفقه) https://telegram.me/mjshobeiri2

محققین گرامی؛ شما می­توانید انتقادات و پیشنهادهای خود نسبت به دروس روزانه را با شماره 09123519358 در میان بگذارید.

1. معجم رجال الحدیث، السید أبوالقاسم الخوئی، ج7، ص324. [↑](#footnote-ref-1)
2. اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، ج، ص230. رقم: 416 [↑](#footnote-ref-2)
3. الفهرست، شیخ طوسی، ج، ص271. رقم: 390 [↑](#footnote-ref-3)
4. ابن‏الغضائري، ج1، ص82، رقم: 104، 29 باب. [↑](#footnote-ref-4)
5. رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج، ص265. رقم: 691 [↑](#footnote-ref-5)
6. رجال الطوسی، شیخ طوسی، ج، ص423. رقم: 6099، 34 الحسن بن محمد بن الحسن السكوني الكوفي يكنى أبا القاسم روى عنه التلعكبري و سمع منه في داره بالكوفة سنة أربع و أربعين و ثلاثمائة و ليس له منه إجازة. [↑](#footnote-ref-6)
7. رجال الطوسی، شیخ طوسی، ج، ص431. رقم: 6186، 29 باب علي بن الحسن بن القاسم القشيري الخزاز الكوفي المعروف بابن الطبال يكنى أبا القاسم روى عنه التلعكبري و سمع منه سنة تسع و عشرين و ثلاثمائة و ذكر أنه سمع منه أحاديث محمد بن معروف الهلالي عن أبي عبد الله7 قال: و لم يكن من أصحاب الحديث. [↑](#footnote-ref-7)
8. رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج، ص327. رقم: 887. [↑](#footnote-ref-8)
9. رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج، ص180. رقم: 473 سعيد بن أحمد بن موسى أبو القاسم الغراد الكوفي كان ثقة صدوقا. له كتاب براهين الأئمة: رواه عنه هارون بن موسى و محمد بن عبد الله قالا: حدثنا سعيد. [↑](#footnote-ref-9)
10. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج4، ص440. [↑](#footnote-ref-10)
11. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج4، ص454. [↑](#footnote-ref-11)
12. در برنامه عملگر مخصوصی برای یا وجود دارد. [↑](#footnote-ref-12)
13. الإختصاص، النص، ص: 294 [↑](#footnote-ref-13)
14. بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، ج‏1، ص: 347، ح 2 [↑](#footnote-ref-14)
15. اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، ج، ص230. رقم: 416 [↑](#footnote-ref-15)
16. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، ج1، ص254. ح: 281 و الخصال، ج‏1، ص: 47، رقم: 48 [↑](#footnote-ref-16)
17. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏1، ص: 416، ح: 1313 [↑](#footnote-ref-17)
18. رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج، ص238. رقم: 633 عبد الرحمن بن أبي حماد أبو القاسم كوفي صيرفي انتقل إلى قم و سكنها و هو صاحب دار أحمد بن أبي عبد الله البرقي رمي بالضعف و الغلو. له كتاب أخبرنا أبو عبد الله بن شاذان قال: حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى قال: حدثنا أبي قال: حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب الزيات عنه بكتابه‏ [↑](#footnote-ref-18)
19. رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج، ص76. رقم: 182 [↑](#footnote-ref-19)
20. عيون أخبار الرضا7، ج‏2، ص: 209، ح 13 [↑](#footnote-ref-20)
21. معجم رجال الحدیث، السید أبوالقاسم الخوئی، ج7، ص324. [↑](#footnote-ref-21)